

## 28 سال گذشت : چه باید کرد ؟

کوروش عرفانی

[korosherfani@yahoo.com](mailto:korosherfani@yahoo.com)

فرا رسیدن 22 بهمن، هر بار و هرسال، یاد آور یک سال عمر اضافی برای رژیم است که کارنامه ی آن هر انسان با وجدانی را در مقابل مسولیت خویش برای پایان دادن به بقای آن شرمنده می سازد. اینک، در بیست و هشتمین سال بقای رژیم جمهوری اسلامی وقت آنست که قدری عمل گرایانه تر به چرایی ناکامی مخالفان حکومت اسلامی بیاندهیم. دلایل این امر مفصل است و بسیاری، از جمله نگارنده، تاکنون کمابیش به آنها پرداخته اند. در این نوشتار به بررسی یک موضوع مشخص خواهیم پرداخت که به نظر می رسد مهمترین و جدی ترین دلیل باشد: جدایی فعالان سیاسی اپوزیسیون از جامعه ی ایران.

### جدا افتادگی فعالان سیاسی از بستر اجتماعی

بعد از سرنگونی رژیم شاه، آخوندهای حاکم، با تکیه بر تجربه و شبکه سازماندهی خویش در قالب سلسله مراتب روحانیت، به سرعت نیروهای جوان و نیز مجرب را به کار گرفتند و بر ساختارهای قدرت سوار شدند. در فاصله ی کمی نهادهایی مانند کمیته ها، سپاه، دادسرای انقلاب، انجمن های اسلامی و بسیج پایه های قدرت جدید را تثبیت کردند. با استفاده از این اهرم های ساختاری و با بهره بردن از حمایت احساسی - مذهبی بخش هایی از جامعه، جمهوری اسلامی انحصار قدرت را به دست گرفت و به تار و مار ساختن مخالفان خویش، اعم از افراد و تشکل ها، پرداخت. بعد از این سرکوب، رژیم به تدریج پایه های اجتماعی خویش را از میان روستاییان به شهر آورده و نیز اقشار فقیر شهری و قشرهای سنتی-مذهبی طبقه ی متوسط شکل بخشید و همه این نیروها را در خدمت طبقه ی برتر و حکومت جدید گذاشت. مخالفان رژیم سرنوشت های مختلفی داشتند :

یا در مبارزه با رژیم جان باختند، یا به زندان و شکنجه و آزار محکوم شدند، یا راه تبعید برگزیدند و یا به اکثریت منفعل، ساکت و شاید در انتظار داخل پیوستند. بخشی از تبعیدیان مخالف رژیم آن چیزی را تشکیل دادند که از آن به عنوان اپوزیسیون یاد می کنند. جمهوری اسلامی با مجبور ساختن جمع کثیری از مخالفان زنده مانده ی خویش به خارج از کشور، به طور عملی، رابطه ی ارگانیک آنها با بستر اجتماعی شان را برید و اجازه نداد که دیالکتیک سازنده ی میان توده ها و اپوزیسیون شکل گیرد. دیالکتیکی که راز حیات هر نیروی پویا و مردم گراست و بر اساس آن، یک تشکل سیاسی توده ها را آگاه می کند و توده ها بقا و عملکرد آن تشکل را تامین می کنند و هر دو، در رابطه ی متقابل اینچنینی، برای دستیابی به هدفی مشخص به پیش می روند.

با جدا افتادن از بستر اجتماعی، اپوزیسیون از منابع تغذیه ی توده ای خویش محروم شد و در طول بیش از یک ربع قرن، به این دلیل و نیز به خاطر میراث تاریخی استبدادزدگی، دچار تفرقه، انشعاب، ناامیدی، انفعال، بی اعتمادی، سرخوردگی، پراکندگی، فرسودگی، رویابافی، ذهنی گرای، دگرزنی و در یک کلام، ایستایی شد. تلاش های اپوزیسیون خارج از کشور که در طول این یک ربع قرن از حیث کمیت بسیار قابل توجه بوده است به دلیل محرومیت از کیفیت به هدف مورد نظرش، که برانداختن رژیم ضد مردمی حاکم بود، راه نبرد.

فعالیت های اپوزیسیون در این سالها فراوان و متنوع بود از حرکت جسورانه ی تشکیل ارتش آزادیبخش در کنار مرزهای ایران توسط مجاهدین تا افشای گری ها، و برگزاری جلسات اطلاع رسانی، تظاهرات، تجمعات اعتراضی، صدور اطلاعیه ها و اعلامیه، براه انداختن رادیو، تلویزیون، سایت و نشریه و سایر ابتکارها و اقدامات بی شمار ایرانیان برای مقابله با کنش های رژیم. همه این تلاش ها، ضمن ارزشمندی ذاتی خویش، نتوانست نتیجه ای سرنوشت ساز به بار آورد. در کنار دلایل فراوانی که این موضوع را احاطه کرده است بار دیگر به نبود رابطه میان جامعه ایرانی و اپوزیسیون خارج از کشور باز گردیم .

رژیم جمهوری اسلامی با محروم ساختن تشکل‌ها و افراد اپوزیسیون از داشتن ارتباطی مستقیم، فراگیر و مستمر با جامعه‌ی ایران، آنها را درکوپر بیگانگی با واقعیت‌های نوین اجتماعی قرار داد. به همین دلیل نیز حتی زمانی که بعد از بیست سال، به همت ماهواره و اینترنت، امکان برقراری تماس وسیع برای اپوزیسیون بوجود آمد دیگر گفتمان‌ش، نه از حیث شکل و نه از حیث محتوا، برای جامعه جذب‌کننده و بسیج‌گر نبود. در طول دو دهه قطع ارتباط، هم اپوزیسیون به پدیده‌ای غیر اجتماعی تبدیل شده بود و هم جامعه‌ی ایران چنان تحول یافته بود که خواست‌ها و باورهای خویش را در حرف‌ها و شعارهای اپوزیسیون پیدا نمی‌کرد. حرف‌ها و شعارهایی که همچنان ملهم از ذهنیت شرایط دهه‌ی پنجاه ایران بود. مردم داخل برای اپوزیسیون خارج از کشور و فعالان سیاسی اپوزیسیون برای توده‌های درون ایران بیگانه شده بودند. هر دو به یک زبان حرف می‌زدند اما حرف یکدیگر را نمی‌فهمیدند.

ماهواره و اینترنت تبدیل به آینه‌ای شد که در آن، چهره‌ی جاهل اپوزیسیون برای مردم و دنیای ناشناس مردم برای اپوزیسیون آشکار شد. نتیجه این بیگانگی آن شد که اپوزیسیون دریابد در شکل فعلی خویش حرفی برای مردم ایران ندارد و نمی‌تواند نارضایتی انباشته شده در درون جامعه را، حتی در حد انفجاری خویش، برای براندازی مورد استفاده قرار دهد. اپوزیسیون دیگر به درد جامعه ایران نمی‌خورد و لذا باید چیزی در این میان عوض شود. اما چه چیز؟

در بین این دو جزء معادله، یعنی جامعه ایرانی و اپوزیسیون، جامعه به راه خود می‌رود و براساس قانونمندی‌های حاکم بر خویش به بقایش ادامه می‌دهد. فقر بیشتر، نابرابری بیشتر، استثمار و غارت و سرکوب بیشتر ادامه خواهد یافت تا آنجا که در درون جامعه آگاهی و سازماندهی مردم محروم به حدی برسد که مردم دست به اعتراض‌گری، در قالب یک جنبش تغییر آفرین، بزنند. چه زمانی؟ این امر چندان قابل پیش‌بینی نیست زیرا پارامترهای زیادی در آن دخیل هستند؛ شاید در چند ماه آینده، شاید در چند سال آینده و شاید در چند دهه‌ی آینده. این امر نه خودکارست نه جبری و نه حتمی.

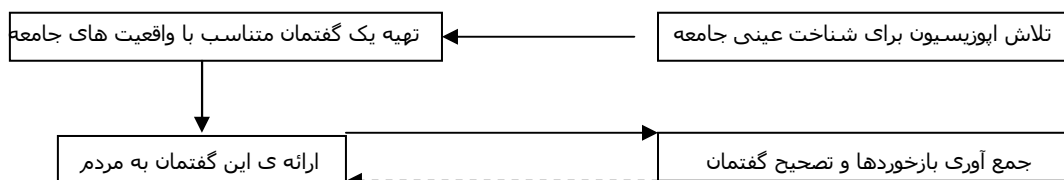
پس، جامعه نمی‌تواند خویش را با باورها و اضطراب‌های اپوزیسیون تطبیق دهد. می‌ماند اپوزیسیون که شاید بتواند تغییر کند. خوشبینی نگارنده در این باره بیشتر از آنچه به عوامل عینی خاصی مراجعه کند به باور ذهنی او در تغییر‌پذیری انسان‌ها به طور عام بر می‌گردد. باوری که می‌تواند مورد تکذیب بی‌رحمانه‌ی واقعیت قرار گیرد.

برون رفتن از این بن‌بست برای اپوزیسیون بستگی مستقیم به این دارد که آیا می‌تواند خود را به سرمنشاء اصلی حیات خویش، یعنی مردم ایران، وصل کند یا خیر. از زمانی که چنین اراده‌ای وجود داشته باشد می‌ماند یافتن راه‌ها و مراحل آن:

- 1- شناخت عینی جامعه با استفاده از کلیه‌ی روش‌های ارتباطی ممکن
- 2- تهیه‌ی یک گفتمان نوین مبتنی بر این شناخت عینی
- 3- ارائه‌ی این گفتمان به جامعه از راه‌های ارتباطی مختلف
- 4- جمع‌آوری واکنش‌ها، نقد و تحلیل آنها و بازنگری گفتمان

نمودار زیر شکل روابط میان این چهار عنصر را نشان می‌دهد.

#### نمودار 1 - بازسازی ارتباطات پویا میان اپوزیسیون و جامعه

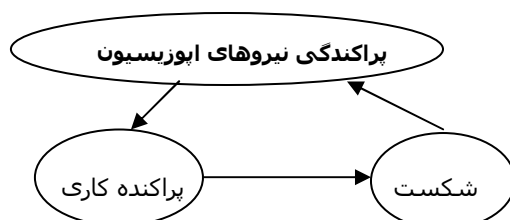


این روندی است برای خروج از بیگانگی ارتباطاتی حاکم بر روابط اپوزیسیون و جامعه. این روند می‌تواند مشکل محتوایی اپوزیسیون را برای تغییر آفرینی برطرف سازد و تولید فکری و نوآوری را بارور کند.

## نیاز به استراتژی

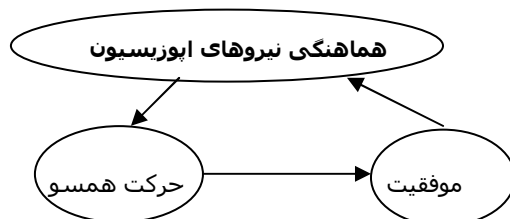
اما این توصیه های کارکردی نمی تواند معنا داشته باشد مگر در چارچوب یک استراتژی. تا زمانی که اپوزیسیون نتواند در قالب یک طیف گسترده، که دارای حداقل تجانس طبقاتی و آرمانی است، برای خود یک استراتژی همسو تهیه کند، هیچ اقدامی کارساز نخواهد بود. حرکت های تاکتیکی فقط در چارچوب یک استراتژی جایگاه و معنا می یابند. بنابراین گام نخست اپوزیسیون، به سوی جامعه، از مسیر یک «اتحاد آگاهانه» میسر است. یعنی اتحاد نیروهای کمابیش همگون اپوزیسیون که از اختلافات کمابیش مهم خویش باخبرند اما با به طور آگاهانه و داوطلبانه همکاری را بر جدایی ترجیح می دهند، می دانند که با همدیگر چندان موافق نیستند اما ترجیح می دهند با هم کاری کنند تا بی هم کاری نکنند. این اتحاد آگاهانه می تواند پایانی برای دور باطل پراکندگی-پراکنده کاری-شکست باشد.

### نمودار 2- دور باطل ناکامی اپوزیسیون



براساس این نمودار، گام اول، پایان دادن به پراکندگی نیروهای همگون اپوزیسیون می باشد. این امر از پراکنده کاری جلوگیری کرده و انرژی ها را به سوی یک هدف واحد به پیش برده و کارایی و موفقیت آنرا تامین می کند.

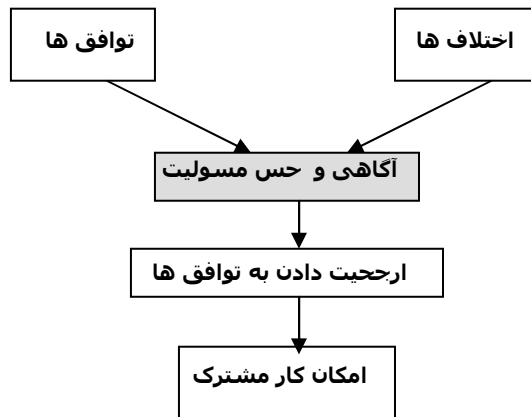
### نمودار 3 - فرایند موفقیت اپوزیسیون



برای پیاده کردن این فرایند موفق نیاز به افراد و تشکل هایی از اپوزیسیون است که چند باور تجربی را می توانند مد نظر قرار دهند :

- باور به اینکه با همدیگر متحد عمل کردن به معنای همدیگر را تایید کردن نیست،
- باور به اینکه اختلاف همیشه بوده و هست و خواهد بود،
- باور به اینکه موفقیت در سیاست در گرو اهمیت دادن بیشتر به توافق هاست تا اختلافها،
- باور به اینکه یک اتحاد ابدی نیست و پس از دستیابی به هدف خویش می تواند پایان بگیرد،
- باور به اینکه **دمکراسی یعنی راه رسیدن به آن میزان توافق نظر که برای انجام یک کار مشترک کافی باشد** و نه بیشتر.
- باور به اینکه کار جمعی داوطلبانه جز با افرادی مسئولیت پذیر و آگاه انجام نمی شود.

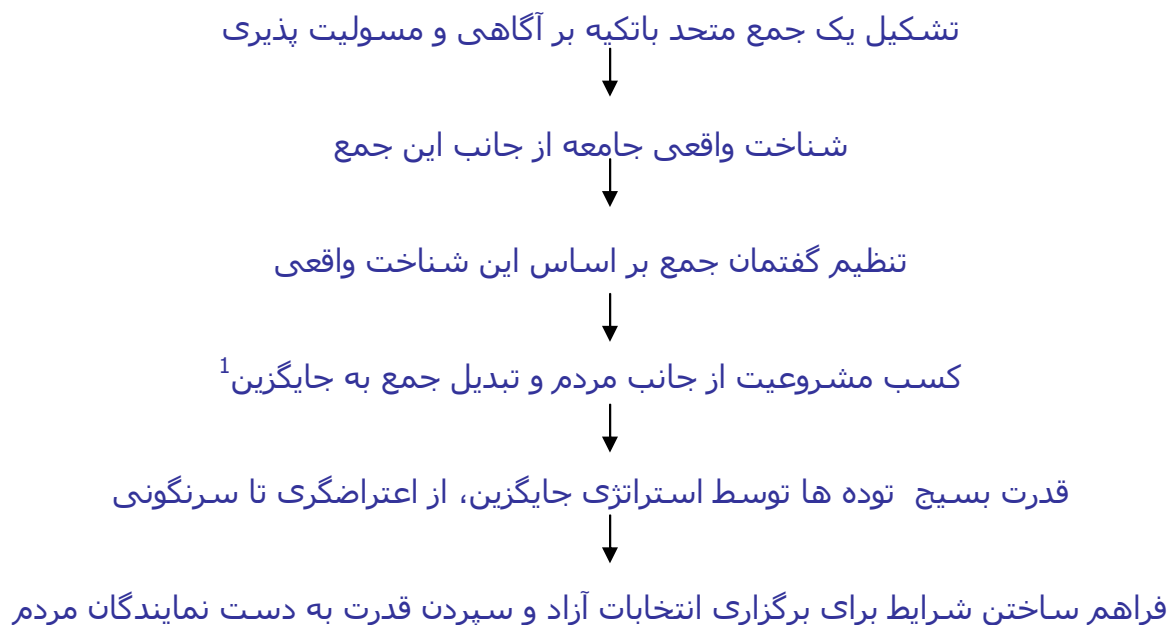
#### نمودار 4 - چگونگی دخالتگری آگاهی و حس مسولیت برای ممکن ساختن کار مشترک



پس در صورتی که بر مبنای بیان شده در بالا حرکتی صورت پذیرد ما یک جمع متشکل از افراد و تشکل های مسول و آگاه خواهیم داشت که از سویی در تلاش برای شناخت عینی جامعه است، از سوی دیگر گفتمان خویش را با شناخت واقعی بدست آمده مجهز می سازد و سرانجام، به واسطه ی پیوند ارگانیک خویش با توده های مردم، از مشروعیت اجتماعی برخوردار شده و به این واسطه می تواند دارای قدرت بسیج گر باشد. بسیج توده ها به سوی حرکت های اعتراضی و اجتماعی می تواند تا مرز سرنگون سازی رژیم به پیش رود.

#### نتیجه گیری

پس مراحل کلی آنچه گفته شد را می توان این گونه خلاصه کرد



<sup>1</sup> شکل گیری مشروعیت اجتماعی فرایند مقبولیت بین المللی را نیز آسان و ممکن می کند.

نگارنده تلاش کرده است که سناریوی فوق سناریویی باشد تا حد ممکن دور از گزاره‌های احساسی و بیشتر براساس منطق حاکم بر پدیده‌های سیاسی و مشاهده‌ی آنها، با این هدف که فکر مطرح شده چندان بار ایدئولوژیکی به همراه نداشته باشد.

جدی گرفتن این طرح، یا موضوعاتی از این دست، بر این باور استوارست که راه‌های قبلی جواب نداده است و لذا، شاید، جز در کنار هم قرار گرفتن ارادی و هدفمند اپوزیسیون و پیوند خوردن آن با جامعه‌ی ایران راهی نیست یا حداقل، راهی آسانتر نیست. همه چیز در این جهان ممکن است، از جمله آزادی مردم ایران و رهایی کشورمان از سلطه‌ی رژیم غارت و مرگ استثمار. دفتر تاریخ ایران منتظر است تا با جوهر آگاهی و مسولیت پذیری به دست ما نوشته شود. نه شکست خوردن جبری است و نه پیروزی، این فقط اختیار و اراده ماست که هر یک از این دو را تعیین می کند.

\* \*

[www.korosherfani.com](http://www.korosherfani.com)

11/02/2007 = 22/10/1385